

جز تشکل سراسری علیه سرمایه راه دیگری نداریم

یکشنبه دهم شهریور ۱۳۸۷

کمیته هماهنگی (منطقه تهران)

سرانجام به دنبال ماه مبارزه و تحسن و جنگ و ستیز، کارگران صنایع مخابراتی راه دور موفق شدند دستمزد معوقه ۲ ماه از ماه های متمادی به تعویق افتاده خویش را از کارفرمایان بگیرند. اولین سئوالی که در این رابطه مطرح می شود این است که سرنوشت مبارزات و جدال طولانی صدها کارگر این شرکت پس از دریافت دستمزد این دو ماه چه خواهد شد؟ آیا به همان مبارزات پراکنده و اجتماعات و تحسن های اعتراضی چند وقت یک بار خویش ادامه خواهند داد؟ آیا این اقدام مشترک کارفرما و عمال دولتی سرمایه را غنیمت خواهند شمرد و به امید دریافت بقیه دستمزدهای معوقه ماه های دیگر صبر خواهند کرد؟ یا این که برای ادامه مبارزه خویش به راهکارها و شیوه های جدیدی توسل خواهند جست؟ مستقل از این که پاسخ کارگران صنایع مخابراتی راه دور به این سئوال چه باشد، یک چیز بسیار روشن و انکارناپذیر است: ۲ ماه حقوق دریافتی هیچ مشکلی را از هیچ کدام از این کارگران حل نمی کند. ماه های بسیار زیادی است که ۱۲۰۰ کارگر شرکت هیچ ریالی دستمزد نگرفته اند. میزان بدهکاری ها و شدت فقر و سیه روزی و مشکلات معیشتی کارگران و خانواده هایشان بسیار بیش از آن است که دریافت ۲ ماه دستمزد دردی از دردهای بی درمان آنان را علاج کند. از حقوق معوقه کارگران که بگذریم، سرنوشت کار و اشتغال آنان چنان تاریک و مبهم و بی سرانجام است که در شرایط کنونی روزنه امیدی به حل آن وجود ندارد. همه چیز با صدای بلند فریاد می زند که احساس رضایت از پرداخت حقوق دو ماهه و دل بستن به کرامات بعدی کارفرمایان و عمال دولتی آن ها جز افتادن در ورطه توهم و خوش خیالی و فرسایش هیچ چیز دیگری نیست. عمال دولتی سرمایه در طول این مدت از همه ترفندها برای غلبه بر مبارزات کارگران و خاموش کردن شعله های آن بهره جسته اند. یک روز آن ها را دعوت به نوشتن شکایت و ارجاع معضل به قوه قضائیه کرده اند. روز دیگر از انتصاب کارفرمای دولتی برای کارخانه به عنوان راه چاره مشکل سخن گفته اند. در حال حاضر از لزوم دخالت بیشتر دولت در این مناقشه حرف می زنند. واقعیت این است که کل این راه حل بافی ها تصنعی است و فقط با هدف دست به سرکردن ۱۲۰۰ کارگر کارخانه صورت می گیرد. راستش را بخواهیم پرداخت دستمزد این دو ماه هم مستقل از این که با چه نیتی صورت گرفته باشد عملاً بخشی از زنجیره تلاش کارفرمایان و دولت برای فرسوده ساختن توان مبارزه این کارگران، به یأس کشاندن و سرانجام بیکارسازی مادام العمر آن ها است. رضایت سرمایه داران به پرداخت حقوق دو ماه از چندین ماه متوالی کار بدون دستمزد مسلماً یک عقب نشینی در مقابل فشار مبارزات کارگران است. اما صاحبان سرمایه و عمال دولتی آن ها تلاش دارند تا از این طریق فرصت بیشتری برای اجرای پرده های دیگر سناریوی خویش به دست آورند و مبارزات کارگران را با تحمل کمترین زیان به شکست بکشانند. ۱۲۰۰ کارگر صنایع مخابراتی راه دور ماه های متمادی است که مبارزه کرده اند، اما به هیچ چیز دست نیافته اند و مهم تر از همه این که خطر بیکاری به گونه ای بسیار جدی زندگی آنان و فرزندانشان را تهدید می کند.

درک درست چنین وضعی حکم می کند که کارگران مبارزه را به شیوه ای دیگر ادامه دهند.

قبل از هر چیز نگاهی به گذشته بکنیم. در این چندین ماه اگر به جای چرخیدن در راهروهای اداره کار، به جای شکایت نویسی، به جای نشستن در انتظار وعده های دروغ کارفرمایان و نهادهای دولتی سرمایه، تلاش های دیگری را در دستور کار خویش قرار داده بودیم، چه بسا امروز در موقعیت بسیار بهتر و نیرومندتری بودیم. نکته بسیار مهمی که در عین حال برای جا انداختن آن باید بسیار تلاش کرد این است که ما باید به این فکر می کردیم که درد ما فقط درد مای ۱۲۰۰ کارگر صنایع مخابراتی راه دور نیست. چند میلیون کارگر در چهارگوشه جهنم سرمایه داری ایران وضعیتی عین ما یا شبیه ما دارند. تعطیل کارخانه، خطر بسیار جدی بیکاری، ماه ها تعویق دستمزد، بدهکاری کمرشکن، فقر و گرسنگی و آوارگی و مرگ ناشی از گرسنگی بلائی است که سرمایه به جان همه ما انداخته است. ما یک توده بسیار وسیع همسرنوشت هستیم. همه ما زیر فشار بار سنگین و کشنده این معضلات در حال نابود شدن هستیم. برای غلبه بر این معضلات، صدتا صدتا و حتی هزارتا هزارتا کار چندانی نمی توانیم بکنیم. رهایی ما از این وضعیت در گرو متحد شدن و متشکل گردیدن همه ما چندین میلیون کارگر است. بی گمان به محض مطرح شدن این سخن بسیاری فوری خواهند گفت: آری، اتحاد و متشکل شدن و اعمال قدرت وسیع جمعی بر سرمایه داران و دولت آن ها کار درست و لازمی است. اما کو؟ کجا؟ چگونه؟ چنین چیزی حالا حالاها اتفاق نخواهد افتاد. برخی خواهند گفت که بچه های ما همین حالا زیر فشار گرسنگی در حال نابودی و مرگ هستند. گفتگو در باره اهمیت و لزوم متشکل شدن که در آینده اتفاق می افتد دردی را دوا نمی کند. عده ای هم مسلماً خواهند گفت تا حالا که این همه تشکل در دنیا درست شده و این همه مبارزه و انقلاب و تغییر دولت و نوع این کارها شده، چه نتیجه ای به بار آمده است که ما باز هم در صدد ادامه این راه ها باشیم؟ خیلی ها هم حرف های دیگر خواهند زد.

جای تردیدی نیست که هر کدام از این درد دل ها و اظهار نظرها یا بگو مگوها عناصر کم یا زیادی از واقعیت را در خود دارد. اما عرب ها ضرب المثل معروفی دارند که می گوید: «ثُمَّ ماذا؟». یعنی «خوب، آخرش چی؟». مگر ما راه دیگری داریم؟ واقعیت این است که مبارزه کردن و نکردن با سرمایه داری برای ما کارگران یک امر انتخابی آزاد و دلبخواهی نیست. جبر زندگی ماست. طبقه ای که ما را استثمار می کند، استثمار ما را هر لحظه و هر ساعت شدیدتر و شدیدتر می کند، ما را بیکار و بیکارتر می سازد، ما را به ورطه گرسنگی پرتاب می کند، طبقه ای که کل این سیه روزی ها و دردها و فاجعه ها را بر ما تحمیل می کند، در عین حال مبارزه علیه استثمار و ستمکشی و گرسنگی و فقر و بی حقوقی را هم بر ما تحمیل می نماید. طبقه ای یا در واقع نظام اجتماعی معینی که هر اعتراض و نفس کشیدن ما را در هم می کوبد، در عین حال ضرورت اتحاد و سازمانیابی و اعمال قدرت متحد جمعی را هم امر ناگزیر زندگی ما می سازد. ما هیچ راه چاره دیگری نداریم. مجبوریم علیه سرمایه دست به اتحاد جمعی و سراسری بزنیم و همین الان ما ۱۲۰۰ کارگر صنایع مخابراتی راه دور هم هیچ راه حل دیگری پیش رویمان نیست. چندین میلیون کارگر در این جامعه به شدیدترین شکل ممکن استثمار می شویم و از هر حق و حقوق اجتماعی محروم هستیم. هر روز بیش از پیش به ورطه ذلت و حقارت و گرسنگی فرو می رویم. تک تک و کارخانه کارخانه هم کار چندانی از دستمان ساخته نیست. معلوم است که متحد شدن در سطح سراسری کار بسیار دشواری است. اما آیا در تاریخ اتفاق نیفتاده است؟ آیا هر کجا روی داده است بسیار آسان بوده و مشکلات امروز ما بر سر راه وقوع آن سنگینی نمی کرده است؟ مسلماً چنین نبوده و

نیست. ما طبقه ای هستیم که به محض اعتراض علیه استثمار و جنایات سرمایه داری مورد بدترین تعرض ها و سرکوب ها و سلاخی ها قرار می گیریم. با همه این ها چند قرن است که در جهان مبارزه می کنیم و با همین مبارزه در برخی دوره ها عقب نشینی های زیادی را هم بر نظام سرمایه داری تحمیل کرده ایم و در مواردی حتی برای مدت کوتاهی تمامی ماشین دولتی و دستگاه نظم سرمایه را به طور کامل مختل ساخته و فلج کرده ایم. ما به صورت بی وقفه و لحظه به لحظه در حال پیکار بوده و هستیم. گاه پیروز شده ایم و گاه شکست خورده ایم. نکته مهم این است که در همه این حالات مجبور بوده ایم مبارزه کنیم و متشکل شویم و الان هم هیچ چاره دیگری نداریم. باید راه بیفتیم. باید سراسری خود را سازمان دهیم. باید همه جا علیه سرمایه متحد و متشکل شویم. باید هر کجا که هستیم برای تصرف کارخانه های در حال تعطیل برنامه ریزی کنیم. باید از توده طبقه خود بخواهیم که در وسیع ترین سطح به حمایت از مبارزات بخش های مختلف خود برخیزد و در این راستا از همه راهکارها برای اعمال قدرت بر سرمایه و دولت سرمایه داری استفاده کند. ما باید و میتوانیم همه این کارها را انجام دهیم. قبل از هر چیز باید از مطالبات پایه ای و سراسری طبقه خود عزیمت کنیم. باید به عنوان قدم اول برای سازمانیابی مبارزات خود حول این مطالبات به همه تلاش های ممکن دست بزنیم.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۵ شهریور ۸۷

www.hamaahangi.com

hamaahangi@gmail.com